

**مقدمه**

یکی از مسائلی که همیشه دامنگیر زندگی بشر بوده است اختلافاتی است که در جامعه انسانی دیده می شود. این اختلافات در یک یا چند زمینه نیست بلکه همه قلمروهای مختلف زندگی را دربرمی گیرد. با یک نگاه اجمالی به تاریخ بشر می توان دریافت که این اختلافات از آغاز زندگی بشر تاکنون ادامه دارد و هیچ جامعه ای در گستره تاریخ نمی توان یافت که بری از اختلاف و درگیری باشد. حال سوالی که به ذهن می رسد این است که آیا همه اختلافاتی که در جامعه آدمی دیده می شود مصّب به حال جامعه و ناشی از اغراض سوء و یا ناشی از سوءتفاهم است، یا اینکه دسته ای از اختلافات لازمه زندگی آدمی است و فقدان آن ها به معنای نابودی حیات آدمی است و خلقت جامعه بشری با وجود این اختلافات تلازم دارد، به نحوی که نمی تواند جامعه ای به وجود بیاید مگر اینکه این اختلافات هم با آن موجود می شود و حتی می توان اختلاف را از این هم بنیادی تر بررسی و تحلیل کرد به نحوی که خلقت را مستلزم اختلاف دانست.

البته برای روشن شدن مسأله می بایست اختلاف در دو سطح را از هم متمایز کرد در یک سطح موجودات عالم هستی و اوصاف و تاثیرات آنهاست که آدمی در آن ها هیچ دخل و تصرفی ندارد و در سطح دیگری اختلافاتی است که ناشی از اندیشه ها، اراده ها و اعمال آدمیان است و بنابراین مستقیم یا غیرمستقیم آدمیان این اختلافات را پدید آورده اند. خلط این دو دسته از اختلاف همیشه موجب سوءتفاهم های بزرگ و مغلطه های فکری و اجتماعی بسیاری شده است.

**خلقت و اختلاف**

به نظر علامه طباطبائی آفرینش مستلزم اختلاف است، به این معنا که اگر کل نظام هستی را لحاظ کنیم این مجموعه مبتنی بر اجزایی است که به یکدیگر وابستگی دارند به نحوی که ایجاد یک جزء مستلزم ایجاد همه اجزاء دیگر است و اصلاح یک جزء با اصلاح همه ارتباط دارد. لذا حکمت الهی اقتضاء دارد که این موجودات از نظر کمال و نقص و وجود و فقدان مراتب وجود و قابلیت رسیدن به آن مراتب و محرومیت از آن مختلف باشند. (طباطبائی، المیزان، ۴۴ / ۸) بنابراین می توان گفت اختلاف در ذات و آثار و افعال وجه لاینفک پیدایش موجودات است فی المثل اگر در جهان طبیعت مواد مختلفی چون خاک، آب، هوا، آهن و غیره وجود نمی داشت،

**جایگاه و کارکرد اختلاف در جامعه بشری از نظر علامه طباطبائی**

<sup>۱</sup> عزیزالله افشار کرمانی<sup>۱</sup>

**چکیده**

خلقت مستلزم اختلاف است. چون تا کثرتی نباشد خلقتی نیست. این معنا از اختلاف بر عالم مخلوقات حاکم است و مبنای همه انواع دیگر اختلاف است، اما در میان انسان ها اگرچه اینگونه اختلاف وجود دارد، ولی نوع دیگری از اختلاف هم هست که ناشی از اندیشه ها، اراده ها و اعمال آدمیان است. زمانی که اختلافات جامعه بشری به حد خاصی رسید شرایع الهی نازل شدند تا به جامعه سامانی دهند. ولی با آمدن ادیان، دسته ای از آدمیان در خود دین اختلاف کردند و نوع تازه ای از اختلاف پدید آمد، بنابراین رسالت دین الهی داوری در میان اختلافات ناشی از معیشت و اختلاف بر سر اصل دین است. نوع دیگری از اختلاف، اختلاف در درجات ایمان است که جز با گفتنگوی آزاد و بحث عقلانی حل نمی شود. بنابراین گرچه دسته ای از اختلافات قابل رفع است ولی دسته ای از اختلافات عین حیات آدمیان است و اصل در حیات آدمی، اداره کردن اختلافات است و نه رفع کامل آن که در این عالم محال وقوعی است.

**کلید واژه ها:** اختلاف، تعدد شرایع، امه واحده، خلقت، مراتب ایمان

۱۳۹۴ // پژوهش دینی، شماره ۳۱، پاییز و زمستان ۶۴// مستلزم اختلاف است، بلکه به کارافتادن دستگاه ادراکی آدمی و شروع حیات ذهنی آدمی نیز بر اختلاف اتکاء دارد و اگر هیچ کثرتی در جهان هستی نبود هیچ اختلافی هم نبود و هیچ ادراکی هم نبود. بنابراین می توان گفت پذیرش خلقت یعنی قبول اختلاف و تفاوت در میان موجودات.

البته این معنا از اختلاف نه به اراده آدمیان به وجود می آید و نه به خواست آن ها زائل می شود این معنا از اختلاف زیربنای اصل خلقت است و به عبارت دیگری این گونه اختلاف عین ساختار جهان تکوین است و در معارف دینی این پدیده را نشانه ای از شانه های خداوند می دانند چنانکه در قرآن کریم می فرماید؛  
 «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْخِلَافُ الْسِّتِّينُ وَالْأَوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَا يَاتِي لِلْعَالَمِينَ». (الروم، ۲۲)

پس این دسته از اختلاف را می توان اختلاف طبیعی میان موجودات دانست که هرگز زائل شدنی نیست و چون به اراده آدمی پدید نمی آید، به اراده آدمی هم زائل نمی شود. اما این اختلاف خود زمینه ساز اختلافات دیگری است و آن اختلافی است که در مقابل اتفاق است. این اختلاف که در مقابل اتفاق است از اموری است که طبع سليم آن را نمی پسندد زیرا همه طبایع می دانند که با اختلاف، نیروها پراکنده و ضعیف می شود. البته آثار سوء دیگری از قبل نزاع، مشاجره، جدال، کشت و کشtar، کینه توzi و دشمنی نیز دارد که هر یک به نوبه خود در سلب امنیت و سلامتی تاثیر به سزایی دارند(طباطبایی، المیزان، ۱۱ و ۸۰ و ۸۱). ولی سوال این است که آیا می توان جامعه ای انسانی داشت ولی از این اختلافات کم یا بیش اثری نباشد.

### تنازع بقاء و تعاون بقاء

حال اگر به روابط میان موجودات نظر کنیم به نوع دیگری از اختلاف پی می بریم که می توان آن را اصل تنازع بقاء نامید. به نظر علامه هر موجودی می خواهد از موجود دیگر بکاهد و به نوع خود اضافه کند و لازمه این، آن است که هر موجود برای ابقاء وجود و حیات خود فعالیت کند و بنابراین صحیح است بگوییم بین موجودات تنازعی در بقاء هست به بیان دیگر هر موجود قوی در موجود ضعیف تصرف می کند و او را به نفع خودش فانی می کند و یا حداقل طوری آن را دگرگون می کند که بتواند به نفع خود از آن بهره ور شود. (نک: ، طباطبایی، المیزان،

جایگاه و کارکرد اختلاف در جامعه بشری از نظر علامه طباطبایی ۶۳// نظام طبیعت امکان تداوم نداشت و چرخه زیستی موجودات طبیعی دچار اختلال می شد حال اگر از نظام طبیعت به نظام جامعه انسانی نظر کنیم در اینجا هم وجود اختلاف اجتناب ناپذیر است.

این اختلاف امری است ضروری و وقوعش در بین افراد جامعه بشری حتمی است. چون خلقت به خاطر اختلاف مواد مختلف است هر چند همگی به حسب صورت انسانند و وحدت در صورت تا حدی باعث وحدت افکار و افعال می شود. ولیکن اختلاف در مواد هم اقتصانی دارد و آن اختلاف در احساسات و ادراکات و احوال است. پس انسان ها در عین اینکه به وجهی متحدند به وجهی هم مختلفند و اختلاف در احساسات و ادراکات باعث می شود که هدفها و آرزو ها هم مختلف شود و اختلاف در اهداف باعث اختلاف در افعال می گردد و آن نیز باعث اختلال نظام اجتماع می شود و پیدایش این اختلاف بود که بشر را ناگزیر از تشریع قوانین کرد. قوانین کلیه ای که عمل به آنها باعث رفع اختلاف شود و هر صاحب حقی به حقش برسد. (طباطبایی، المیزان، ۲/ ۱۷۷ و ۱۷۸). پس می توان گفت پیدایش این اختلافات در جامعه بشری شرط لازم برای نزول شریعت است.

اگر در عالم مصداقی از شقاوت، معصیت، قبح، ذم و عقاب و امثال آن نبود، سعادت، اطاعت، حسن، مدح و ثوابی هم تحقق نمی یافت و اگر دنیا بی نبود آخرتی هم نبود و اگر معصیتی نبود یعنی نافرمانی امر مولوی مولی، به هیچ وجه ممکن نبود انجام خواسته مولی امری ضروری و اجباری شود و اگر فعلی ضروری و غیرقابل درک باشد دیگر اطلاق امر مولوی به آن معنا ندارد و خواستن مولی چنین فعلی را تحصیل حاصل است. (همانجا، ۴۵)

پس نه تنها تحقق موجودات در جهان خارج به هم وابسته است و وجود هر کدام زمینه پیدایش وجود دیگری است، بلکه علاوه بر آن، دستگاه ادراکی ما هم در فعالیت خود به این اختلافات اتکاء دارد به نحوی که می توان گفت اگر عقل ما در عالم شر و فسادی نمی یافت و از آن ها ادراکی نداشت، نمی توانست خیر و صلاح را هم درک کند. چون عقل در انتزاع مفاهیم به مصاديق متکی است و تا مصداقی نیابد نمی تواند مفهومی بسازد پس عقل آدمی برای درک عدل و ظلم، حسن و قبح، صدق و کذب و هدایت و ضلالت و غیره ناچار است مصاديقی از آن ها در خارج بیابد و یافتن این مصاديق مستلزم تحقق آن ها در خارج است و تتحقق آن ها در خارج به معنای پذیرش اختلاف در میان موجودات است. پس نه تنها خلقت موجودات

البته اصل تنازع بقاء تنها اصل حاکم بر موجودات نیست. بلکه اصل دیگری هم بر آنها حاکم است که اصل تعامل بقاء نامیده می شود. موجودات اگر در تنازع وارد می شوند برای حفظ خود و رشد حیات خود است اما از طرف دیگر موجودات نظام هستی به یکدیگر نیازمندند و هیچ موجودی نمی تواند بدون استفاده از موجودات دیگر به حیات خود ادامه دهد. بنابراین اصل تنازع به نابودی موجودات ضعیف منتهی نمی شود بلکه موجودات زنده در عین تنازع با یکدیگر می کوشند تا حیات خود را حفظ کنند و حفظ حیات آنها به وجود دیگران وابسته است. پس به ناچار وارد تعامل با یکدیگر می شوند. این مسأله تنازع و تعامل در حیات آدمی به وضوح قابل مشاهده است.

فرد انسان بنا به حب ذات، خود را دوست دارد و همنوع خود را همانند خود می بیند و از این راه احساس انس در درون وی پدید می آید و نزدیک شدن و گرایش به همنوعان خود را می خواهد و اجتماع را پدید می آورد و چنان که پیداست همین نزدیک شدن و گرد هم آمدن تقارب و اجتماع یک نوع استخدام و استفاده است که به سود احساس غریزی انجام می گیرد و سپس در هر مورد که فرد راهی به استفاده از همنوعان خود پیدا نماید از آن استفاده می کند. و چون این غریزه در همه به طور مشابه موجود است نتیجه اجتماع را می دهد و این همان اجتماع است که مورد بحث و نظر ما است اجتماع تعاقنی که احتیاجات همه با همه تامین شود و تأمل و مطالعه در فعالیت های متحول نوزاد انسان و جانوران زنده دیگر این نظر را تأمین می نماید. (نک: طباطبائی، اصول فلسفه و...، ۱۳۳/۲)

به نظر علامه اصل تنازع بقاء و انتخاب طبیعی از رگ و ریشه های اصل استخدام است و این اصل استخدام است که مایه آبادانی زمین و مصونیت آن از تباہی است و منظور از غریزه استخدام این است که انسان به حسب طبع اولیه سعادت و کمال خود را در آزادی مطلق می بیند. ولی نظر به اینکه سازمان وجودیش سازمان اجتماعی است و نیازمندی های بیشماری دارد که هرگز به تنهایی رفع آنها را ندارد و در صورت اجتماع و تعامل با هم نوعان خود که آنان نیز همان غریزه خودخواهی و آزادی دوستی را دارند ناگزیر است مقداری از آزادی خود را در این راه از دست بددهد در برابر سودی که از دیگران می برد سودی بددهد و معادل آن که از رنج دیگران بهره می گیرد از رنج خود بهره بددهد یعنی اجتماع تعاقنی را از روی ناچاری می پذیرد. (طباطبائی، شیعه در اسلام، ۱۳۷)

پس می توان گفت تنازع در بقاء ، انتخاب طبیعی ، اصل استخدام و جامعه مدنی همگی برای حفظ حیات موجودات و رشد آنهاست.

### اختلاف آدمیان و ارسال رسال

ارسال رسال و ارزال وحی به عنوان پدیده ای که در جامعه بشری روی می دهد منوط به فراهم آمدن شرایط خاصی است این شرایط هم به رشد ذهنی و روانی بشر وابسته است و هم به نوع فعالیت های آدمی و نحوه ارتباط آنها با یکدیگر. بدیهی است که آدمی به عنوان موجودی که می خواهد موضوع هدایت تشریعی باشد می باید به حدی از رشد فردی و اجتماعی رسیده باشد تا بتواند مخاطب وحی الهی واقع شود . به نظر علامه حیات آدمی تا مدتی مبتنی بر غریزه و طبع بوده است و چون آدمیان از نظر رشد توانایی ها و استعدادها هنوز در حدی نیوتند که نیاز به وحی را دریابند به شکل ابتدایی و گله وار زندگی می کردن و همان غرایز حیوانی آنها برای گذران زندگی و رفع نیازها یشان کفايت می کرد. علامه ذیل آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» (البقره، ۲۱۳) به تشریح وضعیت اولیه زندگی بشر می پردازد دورانی که هنوز تشریعی پدیدنیامده بود و آدمیان به قوانین تشریعی نیازی نداشتند.

وی می نویسد: «به هر حال ظاهر آیه دلالت می کند بر اینکه روزگاری بر نوع بشر گذشته که در زندگی اتحاد و اتفاقی داشته به خاطر سادگی و ساخت زندگی، امتی واحد بوده اند و هیچ اختلافی بین آنان نبوده مشاجره و مدافعته ای در امور زندگی و نیز اختلافی در مذهب و عقیده نداشته اند. هر چه ما به قهقهه و عقب تر برویم به رموز کمتری از زندگی بر می خوریم و نوع بشر را می بینیم که به اسرار کمتری از طبیعت پی برده بودند تا آنچا که می بینیم نوع بشر چیزی از اسرار طبیعی را نمی داند تو گویی تنها بدیهیات را می فهمید. و به اندکی از نظریات فکری که وسائل بقاء را به ساده ترین وجه تامین می نموده دسترسی داشتند مانند تشخیص گیاهان قابل خوردن و یا استفاده از پاره ای شکارها و یا منزل کردن در غارها و دفاع به وسیله سنگ و چوب و امثال اینها این حال انسان در قدیم ترین عهد و ماقبل تاریخ بوده و معلوم است مردمی که حالشان اینچنین حالی بوده اختلاف مهمی نمی توانستند با هم داشته باشند و فساد چشم گیری نمی توانسته در میان آنها به طور موثر پیدا شود و مثال آنها مثل یک گله گوسفند بوده که تک تک گوسفندان هیچ همی ندارد مگر اینکه او نیز مثل سایر افراد علف بهتری پیدا کند و همه در یک جا گرد آیند با هم در مسکن و مرتع و آبشخور شرکت داشته باشند»(طباطبائی، المیزان،

۱۸۶/۲). البته کسانی این امه واحد بودن را به معنای وحدت در کفر و ضلالت دانسته اند ولی با توجه به اینکه بعثت انبیاء مoxy از وحدت است، توجیه علامه معقول تر است(نک: اصفهانی، ۸۶).

هر فرد انسان مطابق غریزه فطری و میل طبیعی همواره می خواهد از قوای دیگران به نفع خود استفاده کند و چون هیچ فردی حاضر نیست قوای خود را به رایگان در اختیار افراد دیگر بگذارد نتیجه این می شود که هر کس به سهم خود چیزی از نیروهای خود را در اختیار دیگران گذاردۀ تا از نتایج قوای دیگران بپره مند گردد. بنابراین اصل استخدام به تشکیل اجتماع تعاوی منتهی می شود.

این مصالحه دائمی در قوای خدادادی که دائما در میان افراد جامعه بشریت جریان دارد ضامن حفظ و ترقی و تکامل آن است و آنچه به این معنی کمک کند چون متکی به یک اصل غریزی است پایدار می ماند. به عکس آنچه برهم زننده اساس اجتماع تعاوی بوده و به زبان قرآن موجب فساد زمین باشد با این غریزه فطری و ناموس طبیعی سازگار نیست و دوام ندارد، این نکته قابل توجه است که قرآن می گوید خداوند به وسیله عده ای از عده دیگر جلوگیری می کند تا فساد زمین را فرانگیرد، این همان روح اجتماع تعاوی است که ملازم با حفظ کثرت و بقای اجتماع است(طباطبائی، مجموعه مقالات، ۲۵۷).

با رشد توانایی های آدمی و پیدایش اختلافاتی که بقاء جامعه آدمی را تهدید می کرد زمینه برای اanzال وحی فراهم شد و خداوند پیامبرانی را برای رفع اختلاف ارسال کرد. و البته رفع اختلاف در صورتی امکان دارد که آن اختلاف ناشی از نحوه اندیشه و اعمال آدمی باشد و گرنه اختلافی که ناشی از خلقت است قابل رفع نیست. بنابراین انسانی می تواند مخاطب وحی الهی واقع شود که به مرحله اختیار و تعقل رسیده باشد و بتواند به ارزیابی رفتارهای خود بر اساس مجموعه ای از معیارها اقدام کند و توان گفتگو و تکلم با دیگران را داشته باشد و بدیهی است که رشد ذهن، زبان، اراده و رفتار آدمی مسأله ای نیست که به نحو دفعی روی دهد و تاریخ زندگی آدمیان نشان می دهد که ذهن، زبان و اراده و رفتار آدمی در طول زمان تکامل می یابد و گذشت زمان بسیاری لازم است تا آدمی قابلیت هدایت تشریعی را پیدا کند.

بنابراین اختلافی که زمینه ارسال رسول بود همان اختلاف از حیث معاش است که برگشت آن به همان دعاوی است که مردم در آن دعواها به دو دسته تقسیم می شوند یکی مدعی و دیگری

مدعی علیه، یکی ظالم و دیگری مظلوم، یکی متعدی و دیگری آنکه به وی تعدی شده، یکی آنکه حق خود را گرفته و دیگری آنکه حرش ضایع شده است و این اختلاف همان است که خدای تعالی آن را به وسیله تشریع دین و بعثت انبیاء و انزال کتاب با انبیاء برطرف کرده تا انبیاء با آن کتاب ها در بین مردم حکم کنند و اختلافشان را برطرف سازند معارف و علم دین را به مردم یاد دهند و آنان را انذار و تبصیر کنند(طباطبائی، المیزان، ۴۹/۱۰).

پس رشد ذهن، اراده و افعال آدمی به حدی رسید که بنایه اصل استخدام به پیدایش ظلم در میان آدمیان منتهی شد و رفع این ظلم به وسیله عقل آدمیان امکان نداشت. زیرا این عقل عملی بود که بشر را وادار کرد به استخدام و بهره کشی از دیگران اقدام کنند. و همان عاملی که اختلاف را پدید آورد نمی تواند خود اختلاف را رفع کند. علامه در این باره می نویسد: «آری برای هدایت بشر این کافی نیست که تنها او را مجهز به عقل کنند، البته منظور از عقل در اینجا عقل عملی است که تشخیص دهنده کارهای نیک از بد است، چون همین عقل است که بشر را وادار می سازد به استخدام و بهره کشی از دیگران و همین عقل است که اختلاف را در بشر پدید می آورد و از محالات است که قوای فعل انسان دو تا فعل متقابل را که دو اثر متناقض دارند انجام دهند. علاوه بر این متخلفین از سنن هر جامعه و قانون شکنان هر مجتمع همه از عقاو و مجهز به جهاز عقل هستند و به انگیزه بهره مندی از سرمایه عقل است که می خواهند از دیگران بهره کشی کنند». (طباطبائی، همانجا، ۱۰/۴۰۱)

البته ریشه این استخدام و بهره کشی از دیگران در ذات آدمی نهفته است به نحوی که می توان گفت آدمی به طبع اولیه خود خودخواه است قرآن کریم در معنای خودخواهی و انحصار طلبی انسان می فرماید؛ «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلُقٌ هُلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مُنْتَهًعًا» (المعارج ، ۲۱) (طباطبائی، شیعه در اسلام، ۱۳۸)

پس اگر عقل عامل پیدایش اختلاف است و در عین حال می باید حیات بشری ادامه یابد آدمیان نیاز به عامل دیگری دارند که بتواند زندگی را سر و سامان دهد و این عامل راه دیگری است که وحی نامیده می شود که خود نوعی تکلم الهی با آدمی است

### اختلاف در دین

شرایع الهی برای رفع اختلاف میان آدمیان نازل شدند و انبیاء اولین رهبرانی بودند که کوشیدند میان آدمیان حق، صدق، انصاف و عدالت را برقرار کنند و جلوی تعدی و ستم آدمیان به

یکدیگر را بگیرند و جامعه بشری را در مسیر تکامل و تعالی قرار دهند. ولی خوی سلطه گری و استخدام بشری که ناشی از حب ذات و راحت طلبی است سبب شد که عده ای از آدمیان دین را هم ابزار تامین اغراض دنیوی خود کنند و بنابراین دین که آمده بود تا در جامعه تعادل ایجاد کند و جلو ظلم و گمراهی را بگیرد خود وسیله ای شد در خدمت دسته ای از انسان ها برای احاطه بر دسته ای دیگر. و بر این اساس نوع دیگری از اختلاف پدید آمد که اختلاف بر سر دین بود علامه در این باره می نویسد: «همین دینی که مایه رفع اختلاف بود به تدریج مورد اختلاف در میان بشر قرار گرفت این بار در خود دین اختلاف کردند و این اختلاف را حاملان دین و گردانندگان کلیسا و کسانی که به کتاب خدا علم داشتند از در حسادتی که به یکدیگر می ورزیدند و تنها به انگیزه سرکشی و ظلم به راه انداختند» (طباطبائی، تفسیر المیزان، ۱۸۲/۲)

قرآن کریم این اختلاف در دین را مبتئی بر علم و بر اساس باغی می داند و به صراحة اعلام می کند که اختلاف اساسی که بشر در دین دارد ناشی از ستمگری و سوء نیت است. آیات متعددی در قرآن کریم به این مسأله می پردازد که ما فقط به دو فقره از آن ها اشاره می کنیم «وَ مَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْدَإِيَّهُمْ» (الشوری، ۱۴) و یا در آیه ۲۱۳ بقره که علامه انواع اختلاف میان آدمیان را ذیل آیه تشریح کرده است پس از بیان اختلافی که زمینه ساز ارسال رسیل است به نوع دیگری از اختلاف اشاره می کند که در خود دین پدید می آید و ناشی از سرکشی و زیاده خواهی است «وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أَوْتُوهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَعْدَإِيَّهُمْ» (البقره، ۲۱۳)

پس این نوع اختلافات پس از آمدن ادیان مطرح اند. علامه در این مورد می نویسد «مراد از این اختلاف ، اختلاف بعد از آمدن شریعت و در خود شریعت و از ناحیه علمای دین و عاملین شزیعت است و چون دین امری فطري است بدین جهت خدای سبحان اختلاف واقع در دین را ناشی از باغی و حسادت و طغيان دانسته است» (طباطبائی، همانجا، ۱۹۲/۲)

البته آیه مذکور به اصل ظهور اختلافات دینی ناظر است و نمی خواهد بگوید که تک تک اشخاصی که از صراط مستقیم منحرف شدند و یا به دینی غیر از دین حق متدين گشته اند اهل طغيان و باغی اند ، خلاصه منظور معرفی ريشه و سرمنشاء اختلافات دینی است . گرچه تک تک منحرفين هم از صراط مستقیم منحرفند ولی ريشه گمراهی این افراد باز همان علمای دینی

هستند که از در باغی و طغيان اختلاف به راه انداختند و باعث شدن مردم از دین صحیح و الهی محروم شوند (طباطبائی، همانجا، ۱۹۲/۲)

پس می توان گفت گرچه علل مختلفی می تواند موجب اختلاف در دین شود ولی عمدۀ ترین علتی که آدمیان را از راه حق منحرف کرده است، نفوذ علماء سوء و دنیاطلب در میان جامعه انسانی است. و همین افراد بودند که در برابر علماء اهل حق می ایستادند و نزاع و اختلافات دینی را در جامعه بشری دامن می زدند و چون انگیزه این افراد از اختلافات مشخص نبود و یا پنهان بود اکثریت مردم هرگز نمی توانستند دین حق را تشخیص دهنند و همین عامل علت اصلی جنگ های دینی و فرقه سازی های مختلف در طول تاریخ بشری بوده است.

البته خدای سبحان اهل باغی و طغيان را معدور نمی داند ولی کسانی را که امر بر آنان مشتبه شده و راه درستی به سوی دین حق نجسته اند را معدور می داند و می فرماید؛ «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَيْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (الشوری، ۴۲)

و نیز در باره دسته دوم که امر بر آنان مشتبه گشته می فرماید؛ «وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ... وَ آخَرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذَّبُهُمْ وَ إِمَّا يُتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (التوبه، ۱۰۲) (۱۰۷)

### تکامل آدمی و اختلاف ادیان

البته گرچه با پیدایش دین در جامعه انسانی آدمیان آن را هم موضوع اختلاف قرار دادند ولی با تحولاتی که در جامعه بشری پدید آمد به ناچار دین نیز سیر تکاملی پیدا کرد و ادیان از حالت ساده و ابتدایی به شکل پیچیده و کامل تر دگرگون شدند و ادیان مختلف در قالب وحی های مختلف بر بشر نازل شد و پیامبران از آدم(ع) تا خاتم الانبیاء(ص) استمرار یافتند.

از نظر علامه دین حضرت آدم فاقد شریعت بوده است و فقط مجموعه ای از عقاید و دستورات اخلاقی را شامل می شد و دین و شریعت از زمان نوح (ع) شروع شده است و مردمان قبل از نوح زندگی بسیار ساده ای داشتند و نیازی به شریعت نداشتند (رخشاد، ۷۲).

علامه درباره سیر تکاملی نبوت و ادیان می نویسد: «نبوت در آغاز پیدایش خود برای رفع اختلافات بشر پیدا شده و پیوسته نیز برای همین منظور خواهد بود. جون تکامل نوع انسان

روی همین حساب است که خداوند اختلاف شیع و دین را به این علت می داند که خدا خواسته شما را در نعمت هایی که به شما داده امتحان و آزمایش نماید.

بنابراین معنای آیه چنین می شود برای هر امتنی از شماها شریعت و راهی قراردادیم و اگر خدا میخواست شما همه را یک امت گرفته برایتان یک شریعت مقرر میکرد ولی شریعت های گوناگون برایتان مقرر کرد تا شما را در نعمت های گوناگونی که به شما داده بیازماید. اختلاف نعمت ها مستلزم اختلاف امتحان که عنوان وظایف و احکام شرع است می باشد. به ناچار میان شریعت ها اختلاف افتاد. این امتهای مختلف امت های نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد(ص) هستند. آیه دیگری که منت گذاری خداوند را بر این امت بیان می کند گواه بر این مطلب است «*شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى*» (الشوری، ۱۳) (نک: طباطبایی، المیزان، ۵۳۷ / ۵)

#### اختلاف در مراتب ایمان

حال اگر به اهل ایمان نظر کنیم، با توجه به اینکه ایمان فعل نفس است و این فعل مبتنی بر مبادی خاصی است و این مبادی در افراد مختلف دارای شدت و ضعف است بنابراین باید به ناچار پذیریم که ایمان همه اهل ایمان، از نظر درجات و مراتب یکسان نیست. فی المثل یکی از عوامل موثر در ایمان، علم و آگاهی آدمی است و افراد مختلف از نظر درجات آگاهی و معرفت در سطوح مختلف واقع اند و حتی اگر از نظر سطوح در یک حد باشند از نظر حوزه معرفت با هم فرق دارند، عامل دیگری که در پیدایش ایمان موثر است صبوری و برباری آدمی است و باز هم آدمیان از نظر درجه صبوری با هم تفاوت بسیار دارند، حال اگر به عوامل موثر در پیدایش ایمان نظر کنیم خواهیم دید که اهل ایمان از نظر شدت و ضعف در ایمان مراتب مختلفی دارند. البته این نوع اختلاف، اختلاف از نظر اجمال و تفصیل یا اختلاف از نظر سطاقت و ترکیب است و تفاوت این درجات از ایمان تفاوت طولی است به نحوی که درجات بالاتر از ایمان بر درجات ضعیف تر حاکم است و این درست مانند اختلاف شاگرد و استاد در یک مسئله علمی است. این معنا از اختلاف هم با نظر به مبادی پیدایش آن اجتناب ناپذیر است و قرآن کریم نیز این درجات مختلف از ایمان را به صراحة ذکر می کند فی المثل؛ «*يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلٍ*» (النساء، ۱۳۶)

تدریجی است نبوت نیز به تدریج تکامل خواهد یافت و هر دعوت دینی تازه از دعوت کهنی و گذشته کامل تر است و با اطلاعاتی که در دست داریم این نظریه را بر دعوت های دینی موسوی و عیسیوی و محمدی(ص) می توانیم تطبیق بدیم». (طباطبایی، مجموعه رسائل، ۱ / ۱۵۵)

قرآن کریم در آیات مختلفی می گوید که اگر خداوند می خواست شما را یک امت واحد قرار می داد و شرایط را به نحوی فراهم می کرد که اختلافی ایجاد نشود ولی تقدیر الهی این نبود و لازمه وجود انسان و جهان طبیعت پیدایش اختلاف است زیرا تا این اختلافات نباشد تکامل و تعالی فرد و جامعه حاصل نمی شود؛ «*وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكُنْ لِيَلِوْكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ*» (المائدہ، ۴۸)

البته منظور آیه بیان علت پیدایش اختلاف در میان ادیان است، گونی کسی می پرسد چرا خداوند از ابتدا یک پیامبر نفرستاد تا بشر با دین های مختلف مواجه نباشد چون یکی از اختلافات میان انسان ها اختلاف پیرون ادیان مختلف با یکدیگر است و خداوند در پاسخ می گوید تعدد ادیان لازمه حیات آدمی است. به عبارت دیگر چون سطح استعداد و آمادگی انسان ها در زمان های مختلف فرق می کند بنابراین خداوند شریعت های مختلف را فرستاد. بنابراین منظور از امت واحد، داشتن شریعت واحد است از ابتدا تا انتهای تاریخ. و گرنه انسان ها در نوع واحدند و وحدت نوع پیامدهای خاص خود را دارد.

بنابراین جمله «*وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً*» از باب نهادن علت شرط به جای خود شرط می باشد تا با در نظر گرفتن این علت معنای جزاء یعنی «*وَ لَكُنْ لِيَلِوْكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ*» روشن شود یعنی تا شما را در آنچه به شما عطا کرده و نعمت داده بیازماید و به ناچار این عطیه ها که در آیه اشاره شده به حسب امتهای مختلف فرق میکند و البته منظور اختلاف در مسکنو رنگ و زبان نیست خداوند هرگز دو شرع و یا بیشتر در یک زمان قرار نداده است بلکه این اختلاف ها از نظر گذشت زمان و ترقی بشر در مراتب استعداد و آمادگی است و تکلیف های الهی و احکام شرعی هم برای بشر چیزی جز یک آزمایش الهی در موقع گوناگون زندگی نیست. (نک: طباطبایی، المیزان، ۵۳۵ و ۵۳۶)

به هر حال نظر به اینکه استعداد ها و آمادگی ها که عطیه الهی به نوع انسان هستند مختلف می باشد و شرع و قانون الهی که آزمایش های الهی است باید برای تمیم سعادت حیات آنها میانشان اجرا شود چون مراتب استعدادشان متفاوت است پس باید شریعت ها مختلف باشند و

علامه در ذیل آیه مذکور به مسأله اجمال و تفصیل اشاره می کند و می نویسد؛ امر به آنست که مومنین ایمان اجمالی خود را بر تفاصیل این حقایق بسط دهند زیرا اینها معارفی است که هر کدام به دیگری مربوطند و مستلزم یکدیگرند(طباطبائی،المیزان،۵/۱۷۷).

البته این گونه از اختلاف، لازمه لاینفک حیات انسانی است و تنها راه تقاضم گفتگوی علمی و به کار گرفتن روش استدلال برای ارتقاء فکری و معنوی افراد جامعه است. علامه طباطبائی در باره جایگاه استدلال منطقی و بحث آزاد علمی در میان جامعه انسانی می نویسد: بشر با غریزه خدادادی خود می فهمد که کلید سعادت و خوشبختی زندگی همانا فرهنگ می باشد و پیشرفت زندگی با پیشرفت فرهنگ توأم است و هرگز پیشرفت فرهنگ بدون استدلال منطقی و بحث آزاد صورت پذیر نیست و چنانچه روزی هم جامعه انسانی به واسطه تاریکی محیط یا عوامل غیرطبیعی دیگری از این مسأله آن طوری که شاید و باید روش نبوده است امروز دیگر این مسأله جزء بدیهیات به شمار آمده و کمترین ابهامی در آن باقی نمانده است(طباطبائی،رسالت تشیع در دنیای امروز،۸۴).

## نتایج مقاله

- ۷۴// پژوهش دینی، شماره ۳۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۴  
تعول و تکامل فرد و جامعه است و زمینه ساز تعالی آدمی است مشروط به اینکه آمیخته به اغراض سو و خوی سلطه گری نباشد.
- کتابشناسی**
- قرآن کریم
  - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالتعلیم، ۱۴۱۶ق.
  - رخ شاد، محمدحسین، در محضر علامه طباطبائی، قم، انتشارات نهادنی، ۱۳۸۰ش.
  - طباطبائی محمدحسین، اصول فلسفه رئالیسم، قم، بوستان کتاب، ۲/۱۳۸۷ش.
  - همو، تفسیرالمیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ۵، ۸، ۱۳۹۰، ۱۱ش.
  - همو، تفسیرالمیزان، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ج ۵ و ۱۳۶۳، ۱۰ش.
  - همو، رسالت تشیع در دنیای امروز، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰ش.
  - همو، شیعه (مجموعه مذکرات با هانزی کربن)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۱/۲، ۱۳۷۱ش.
  - همو، شیعه در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹ش.
  - همو، قرآن در اسلام، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸/۱ش.
  - همو، مجموعه مقالات، ج ۱، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱/۱ش.
  - همو، مجموعه رسائل، ج ۱، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷ش.

کم نیستند کسانی که آرزو دارند هیچ گونه اختلاف و نزاعی میان آدمیان نباشد و هر گونه اختلافی را مطرود و منفور می دانند. درک واقع بینانه از عالم هستی مستلزم این است که ما آرزوهایی معقول داشته باشیم و از سر حکمت به خلقت باری نظر کنیم. خلقت جز با تعدد و کثیر حاصل نمی شود و کثرت یعنی اختلاف میان موجودات. از این اختلاف که بگذریم و به جامعه انسانی توجه کنیم نزاع و درگیری داستان همیشه جامعه آدمیان بوده و هست، مادامی که این نزاع به رشد و کمال آدمیان منتهی شود مقبول است و هر گاه نزاع و اختلاف به تضییع حق و تهدید حیات جامعه برسد مطرود است. اختلافات آدمیان زمینه ساز ارسال انبیاء بود و آمدن انبیاء خود اختلاف تازه ای پدید آورد گرچه رافع و راهبر دسته ای از اختلافات هم بود. ولی اختلاف بر سر دین و حق و باطل نزاعی است که تا آدمی هست استمرار دارد و این اختلاف گرچه تا حدی می تواند در این دنیا رفع شود ولی داوری کامل میان حق و باطل و فیصله همه جانبه آن جز در قیامت امکان ندارد. پس وجود اختلاف خود یکی از عواملی است که سبب